فقه و اصول، سال چهل و هشتم، شمارهٔ پیاپی ۱۰۷
زمستان ۱۳۹۵، ۱۲۱-۱۰۷

آنالیز بنای عقلا در «رجوع جاهل به عالم» به روش* «رفتارشناسی» و مقایسه آن با «رجوع مقلّد به مرجع تقلید»

ابوالقاسم علیدوست
عضو هیئت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی و استاد درس خارج حوزه علمیه قم
Email: m.alidoost54@gmail.com

سید رضا شیرازی
سطح ٤ حوزه علمیه قم و مدرس سطوح عالی در حوزه علمیه مشهد
Email: srshirazi@yahoo.com

چکیده

با توجه به این که عمده‌ترین دلیل بر تقلید، بنای عقلا در «رجوع جاهل به عالم» است و از طرفی تکیه زدن بر ارتکازات شخصی خود و طرح ادعای بنای عقلا بدون سند معتبر در این موضوع، منشأ داوری‌های ناصحیح شده است، در این مقاله تلاش شده است با استقصای روش‌های تحصیل بنای عقلا، با استفاده از روش رفتارشناسی، «بنای عقلا در رجوع جاهل به عالم» واکاوی گردد. نتیجه حاصل مواردی چند از قبیل: فرق نهادن بین «رجوع به متخصص» و «رجوع جاهل به عالم»، شمردن عقل و نیازهای زندگی جمعی و اطمینان شخصی به عنوان منشأ پیدایش چنین سیره‌ای توسط فقها است و با تحلیل اصطلاح «تقلید» در فقه و اصول، و مقایسه نتایج حاصل از رفتارشناسی، با «رجوع مقلد به مرجع تقلید»، در نهایت، چیزی که به سیره عقلا می‌توان نسبت داد رجوع غیرتعبدی مراجعه کننده است و این چیزی غیر از تقلید اصطلاحی است.

کلیدواژه‌ها: بنای عقلا، رجوع جاهل به عالم، رجوع به متخصص، رفتارشناسی، تعبد.

---

*. تاریخ وصول:۱۳۹۳/۱۱/۱۹؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹٤/۰٦/۰۹.

DOI: 10.22067/fiqh.v0i0.44252

مقدمه

با بررسی ادله اجتهاد و تقلید می‌توان گفت که «دلیلی جامع شرایط حجیت، دال بر این که شارع جواز یا وجوب عمل بر وفق رأی مجتهد را تأسیس نموده است، وجود ندارد» (خمینی، تهذیب، ۳/ ۱۹۸؛ منتظری، دراسات، ۲/۱۰۴-۱۰۵).

از جهت دیگر بنا به تصریح فقها مهم‌ترین و عمده‌ترین دلیل بر تقلید، بنای عقلا بر «رجوع جاهل به عالم» است. (ایروانی، ۲/ ۴۴۹؛ بجنوردی، ۲/ ۱۲۵؛ صدر، بحوث، ٤/ ١٤؛ خمینی، تهذیب، ۳/ ١٦٤؛ خوئی، محاضرات، ۲/ ۱۰۲؛ فاضل، ۱۰۹، ۱۵۲ و ١٦٥؛ مکارم، انوارالاصول، ۳/ ۵۹۳)

برای این که بتوان به بنای عقلا در فقه به عنوان سند احکام شرعی تمسک نمود، باید مراحل زیر را طی نمود:

به روشی آن را تحصیل نمود، استمرار سیره تا زمان معصوم اثبات شود، حجیت آن ثابت گردد.

اکثر مباحثی که در باب سیره عقلا مطرح گردیده است درباره مرحله سوم است. شهید صدر سازوکارهایی برای مرحله دوم پیشنهاد داده است (مباحث، ۱۰۲-۱۱۸).

نکته‌ای که بیان آن لازم است و توجه بدان کنکاش در مرحله اول و جستجوی سازوکاری برای آن را ضروری می‌کند، توهم بنا و سیره در جایی که چنین بنایی وجود ندارد. «ادعای بنای عقلا بدون سند معتبر و انتخاب ابزار غیر کاشف در این امر، در مجموعه فقه منشأ داوری‌های ناصحیح می‌شود. پیمودن مسافتی که بین توهم بنای عقلا تا واقعیت آن وجود دارد، نیاز به دقت، گاه جستجو از نظر این و آن، مراجعه به قوانین موضوعه بشری و کار میدانی دارد و مراجعه به ذهنیت خود و ارتکازات شخصی مفید فائده نیست.» (علیدوست، فقه و عرف، ٤٣٩ [با اندکی تصرف])

به این سخن دقت شود:

«اعراض کردن [از کالا] موجب خارج شدن [کالا] از ملکیت است، از آن جهت که بنای عقلا بر آن است و شارع ردعی از این امر ننموده است.» (مکارم، العروة، ۲/ ٦٥٧)

حال با این سخن مقایسه نمایید:

«آنچه بعد از مراجعه به سیره و دقت در روشی که بنای عرف و عقلا بر آن استقرار یافته است، برای ما ظاهر شد این است که: اعراض کردن [از کالا] ملکیت را زائل نمی‌کند، طوری که ملکیت در اختیار شخص باشد، و بتواند ملکیت را به مجرد رفع ید از آن و یا انداختن کالا در بیابان، به عنوان مثال، از خود زائل بنماید، [در حالی که] هیچ سبب شرعی زائل‌کننده‌ای وجود نداشته باشد و بعد از آن [کالا] همانند مباحات اصلی باشد و برای هر شخصی تملک آن جایز باشد.» (خوئی، المستند (الاجارة)، ٤٥٩)

این ادعاهای متضاد گاهی از یک فقیه، در یک کتاب سر زده است. بدین بیان دقت شود:

«راه رسیدن به حجیت شرعی ظهور دلالت التزامی بعد از ساقط شدن دلالت مطابقی [کلام]، بـه جـز بنای عقلا نیست و بنای عقلا بر حجیت آن، به علت عدم وجود قرائن عرفی بـر آن، بـرای مـا ثابـت نشـده است. [...] اما انصاف این است که بنای عقلا بر اخذ مدلول التزامی حتی در صورتی کـه مـدلول مطـابقی [کلام] حجت نباشد، جاری است» (روحانی، ۲/ ۳۸۸، مقایسه کنید با خوئی، محاضرات، ۷۸/۳).

مثال‌های فوق، نمونه‌ای از مراجعه به ذهنیت و ارتکازات شخصی است.

همین مشکل در باب اجتهاد و تقلید، در فقه و اصول موجود است. به طوری که، در نوشته‌های فقهی و اصولی پژوهشی روشمندانه درباره «رجوع جاهل به عالم» یافت نمی‌گردد. اکثر اندیشمندان ایـن دو دانـش بر ارتکازات شخصی خود اتکا نموده و بحث‌های خـود را بـا ادعـای بـداهت و ضـرورت و امثـال آن و یـا استدلال‌های تمثیلی و نقضی پیش برده و بر اساس آن نتیجـه‌ها را پایـه‌ریزی نموده‌انـد. (بـه عنـوان نمونـه: خوئی، التنقیح، ۱۰۱- ۱۰۷، به عبارت «من غیر نکیر» دقت شود؛ مصباح، ۳/ ٤٥٥، در این دو نشـانی بـه استدلال تمثیلی و نقضی ارائه شده دقت شود)

از این روی، گهگاهی ادعاهایی ثابت نشده و یا متضاد ابراز شده است. به عنوان مثـال اندیشـمندی در باب وجوب رجوع به اعلم می‌گوید:

«[سیره عقلا] بر رجوع به اعلم وقتی که علم به وجود اختلاف [بین اعلم و غیـر اعلـم] هسـت جـاری است» (خوئی، التنقیح، ۱٤۲؛ همچنین نگ: ۱۰۷، ۱۱٤، ۱٦۲، ٤۰۲)

در حالی‌که اندیشمندی دیگر در این باب اظهار می‌دارد:

«چون بنای عقلا بر آن [تقلید از غیر اعلم] است، چه این که عقلا در انواع و اقسام کارها و احتیاجـات به صاحبان صنایع، در رجوع به کارشناس اختلاف ندارند، با این که کارشناس مـاهرتر وجـود دارد و آن‌هـا می‌دانند» (طباطبایی، ۳۰۸)[1]

در ادامه تلاش می‌شود که پس از یافتن روش‌های تحصیل بنای عقـلا در فقـه و اصـول، بـا اسـتفاده از روش رفتارشناسی «بنای عقلا بر رجوع جاهل به عالم» واکاوی گردد.

---

۱ ایشان در ادامه می‌فرمایند: «فان قلت لكنهم فی موارد الأهمية يقتصرون على الرجوع إلى الأعلم دون غيره و مـن المعلـوم ان الأحكـام ذوات أهمية. قلت نعم لكن فيه أولا ان هذا البناء منهم ليس مقصورا على الجاهل بل العالم منهم يرجع أيضا إلـى مـن هـو أعلـم منـه كالطبيـب فـی المريض المهم مرضا و لا يمكن القول فيما نحن فيه بمثله إذ لا يجوز رجوع المجتهد إلى من هو أعلم منه إجماعا. و ثانيا ان ما نحن فيه لـيس من صغريات تلك الكبرى فان الأهمية فی الأحكام انما هی من حيث ترتب الثواب و العقاب و اما الأحكـام الظاهريـة الفعليـة المـأخوذة عـن المجتهد فالأعلم و غيره فيها سواء». تلاش‌هایی در جهت اثبات و یا رد وجود بنایی از عقلا در رجوع به اعلم، به روش رفتارشناسی در دو منبـع زیر آمده است: حسینی تهرانی، ۲/ ۱۵۰ به بعد؛ صدر، سید رضا، ۱ / ۱۷۱ به بعد و ۲٤۹ به بعد؛ همچنین نگ: فاضل، ۱۰۹-۱۱۰.

سازوکارهای استکشاف بنای عقلا در آثار فقهی و اصولی

سازوکارهایی که گهگاه در فقه و اصول برای تحصیل بنای عقلا بدان‌ها استناد می‌شود و با تتبع موارد تمسک به بنای عقلا می‌توان آن‌ها را اصطیاد نمود، از قرار زیر است:

۱. ادعای ضرورت، بداهت، قطع و امثال آن به وجود بنای خاص، (به عنوان نمونه: در اصول: خمینی، الرسائل، ۱/ ۲۵۸؛ خوئی، محاضرات، ۳/ ۷۸؛ در فقه: آخوند خراسانی، حاشیة، ۱۲؛ میلانی، ٤١٤)

۲. استدلال تمثیلی: به معنای آوردن مثالی یا مثال‌هایی بر بنای ادعا شده، (به عنوان نمونه: در اصول: آخوند خراسانی، کفایة، ۲۲۲؛ خمینی، انوار، ۲/ ٤١٧؛ خوئی، دراسات، ۱/ ۳۸۳؛ در فقه: فشارکی، ۲۳۳-٢٣٤؛ خوئی، المستند (الاجارة)، ٣٤٧).

۳. استدلال نقضی: به معنای این که عدم وجود بنای عقلا ادعا شده منجر به محذوری می‌شود، (به عنوان نمونه: نایینی، اجود التقریرات، ۱/ ۵۲۹؛ خوئی، فقه الشیعة، ٦/ ١٦١).

٤. استکشاف بنای عقلا از روایات، (به عنوان نمونه: همدانی، ٤/ ٦٧-٦٨؛ خمینی، تحریرات، ٥/ ٢٨٥-٢٨٦).

۵. رفتارشناسی: به معنای تحلیل رفتار و یافتن منشأ وجود بنای عقلا، و به کار بردن یافته‌ها در برخورد عقلا با مساله مورد نظر فقهی یا اصولی خود. (به عنوان نمونه: بحرالعلوم، ۳۳۸/۳- ٣٤٤ [به‌ویژه ص ٣٤٢]؛ مکارم، القواعد، ۱/ ۱۱۹- ۱۲۰).

با مراجعه و تدقیق در این روش‌ها، آشکار می‌گردد که رفتارشناسی، عام‌ترین و مهم‌ترین آن‌هاست که قابلیت استنادسازی را داراست.

وجه حجیت تمسک به بنای عقلا در رجوع جاهل به عالم

قبل از ورود به بدنه بحث باید به اشکال کلی که در تمسک به بنای عقلا در «رجوع جاهل به عالم» موجود است، پرداخت. اشکال این است که با صرف اثبات وجود چنین بناهایی از عقلا نمی‌توان حکم جواز چنین کاری را به دست آورد و آن را به شرع نسبت داد. زیرا با توجه به ردع شارع از رجوع به گروه‌هایی از متخصصین؛ مانند ساحرها، رمال‌ها، پیشگوها (منجمین) وغیره؛ نمی‌توان به صرف وجود چنین بنایی آن را امضا شده تلقی نمود. همچنین، با توجه به این که معصومین رجوع به غیر اهل بیت (ع) را در همه مسائل و خصوصا در مسائل فقهی به غیر منبع اصلی آن جایز نمی‌دانستند و خود متصدی تدریس و افتا می‌شدند، چه بسا گفته شود جواز رجوع به مجتهد مشکوک بلکه مردوع است. به عبارت دیگر همانطور که اجتهاد ابو حنیفه و مالک بن انس و ابن ادریس و ابن حنبل و اوزاعی و شیبانی و غیر آن‌ها جایز نبوده و

رجوع مسلمانان بدان‌ها مورد انکار معصومین بوده است، اجتهاد دیگر مجتهدان نیز مردوع می‌باشد. در حالی که آن‌ها در احادیث پیامبر اجتهاد می‌کردند و اجتهاد خود را بر پایه اصولی بنا کرده بودند، که نمونه آن در کتاب «الرساله» ابن ادریس شافعی آمده است، به عبارتی مجتهد اصولی و مجتهد فقهی بودند. روایاتی که به طور کلی و همچنین به طور خاص نهی از مراجعه به غیر اهل بیت (ع) می‌کند فروان است (حر عاملی، ٦٢/٢٧، باب وجوب الرجوع فی جمیع الاحکام الی المعصومین ع).

سخن فوق وقتی درست است که مجتهد کنونی همانند ابوحنیفه و دیگران، در عرض معصومین باشند نه در طول آن‌ها. مجتهد کنونی مجتهد در مذهب اهل بیت (ع) هستند نه مجتهد مطلق که در عرض اهل بیت (ع) قرار گیرند. در حقیقت مجتهد کنونی شأن و جایگاهی مانند شأن و جایگاه ابان بن تغلب، زرارة، محمد بن مسلم، معاذ بن مسلم، یونس بن عبدالرحمان، زکریا بن آدم و غیر آنان از صحابه ائمه (ع) دارند و با توجه به روایات ارجاع ائمه (ع) شیعیان را به آنان (به عنوان نمونه، ارجاع به ابان بن تغلب (م ١٤١): نجاشی، ١٠ و ١٣؛ و به زرارة (م ١٤٨): طوسی، ١٣٥، ح ٢١٦؛ و به محمد بن مسلم (م ١٥٠): همان، ١٦١، ح ٢٧٣؛ و به ابو بصیر اسدی (م ١٥٠): همان، ١٧١، ح ٢٩١؛ و به معاذ بن مسلم (م ١٨٧ یا ١٩٠): همان، ٢٥٢، ح ٤٧٠؛ و به یونس بن عبدالرحمن (م ٢٠٨) همان، ٤٨٣ ح ٩١٠؛ و به زکریا بن آدم (قبل از ٢٢٠) همان، ٥٩٤ ح ١١١٢؛ و به عثمان بن سعید عمروی (م حدود ٢٦٥): کلینی، ١/ ٣٢٩-٣٣٠، ح ١)[2]، امضای اصل این بنا صادر شده است.

«رجوع به متخصص» یا «رجوع جاهل به عالم»؟

به طور معمول در تمسک به بنای عقلا در بحث اجتهاد و تقلید از دو عبارت «رجوع به متخصص»[3] و «رجوع جاهل به عالم» استفاد می‌شود (به عنوان نمونه: انصاری، الاجتهاد، ٧١؛ خمینی، الرسائل، ٢/ ١٢٣؛ خوئی، مصباح الاصول، ٣/ ٤٦٢؛ فاضل، ٤٨؛ مکارم، انوار الاصول، ٣/ ٥٩٩). از بعضی تعبیرات برمی‌آید که تفاوتی بین این دو عبارت یافت نمی‌شود (خمینی، تنقیح، ٤/ ٦٢٧؛ خوئی، موسوعة، ١/ ٦٣). در حالی‌که از بعضی دیگر برداشت می‌شود که عبارت اول عام‌تر از عبارت دوم است (فیروزآبادی، ٢١٨/٦).

واژه «متخصص» یا «اهل خبره» شامل غیر عالم یا کسانی که حداقل صدق عالم بر آن‌ها مشکوک است، نیز می‌شود. به عنوان مثال بنا، ساحر، رمال، تعمیرکار وسائل برقی و یا تعمیرکار خودرو، مشاور

٢ تعداد این گونه روایات به حدی است که بررسی سندی آن‌ها را منتفی می‌کند. محقق خراسانی قائل به «عدم بعد ادعای قطع به صدور بعضی از آن‌ها» و آیت الله خوئی ادعای تواتر اجمالی آن‌ها دارند. (نک: کفایة الاصول، ٤٧٣؛ التنقیح، ١/ ٩١)

٣ یا معادل عربی آن که عبارت است از: «الرجوع الی اهل الخبرة»

املاک و امثال آن‌ها اهل خبره و متخصص در کار خود می‌باشند اگر چه صدق عالم بر آن‌ها چندان معلوم نیست.

همچنین، دانش‌های مختلف را در یک تقسیم‌بندی می‌توان در دو گروه قرار داد: گروهی که رویکرد علمی محض و حقیقت‌یاب دارند مانند تاریخ، ریاضی و فیزیک محض و غیره و گروهی که رویکرد کاربردی دارند مانند پزشکی، وکالت، انواع مهندسی و غیره. خاصیت گروه دوم این است که علاوه بر دانستن قضایای آن علم، تشخیص مصداق در گستره فعالیت‌های دانشمندان آن علم می‌باشد. به عنوان مثال تشخیص نوع بیماری جزء وظایف طبیب است. اما در دانش‌های گروه اول چنین نیست.

از جهت دیگر، حداقل سه نوع رجوع جاهل به عالم متصور است:

الف) رجوع کاربردی: بدین معنا که جاهل به عالم رجوع نماید تا عالم برای او تشخیص مصداق دهد. همانطور که مریض به پزشک مراجعه می‌کند و پزشک تشخیص مرض او می‌دهد و برای او دارو تجویز می‌کند.

ب) رجوع آموزشی: بدین معنا که جاهل به عالم برای آموزش روش عالم در به دست یافتن علم بدو مراجعه می‌کند. در حقیقت مراجعه کننده دانش‌آموز است.

ج) رجوع مشورتی: بدین معنا که جاهل از عالم، علم او را در موضوع خاص می‌خواهد. در حقیقت در این مورد جاهل ما حصل علم عالم را به طور کلی (و نه به صورت جزئی و تشخیص مصداق) از عالم می‌خواهد. همانطور که در رجوع مکلف به مجتهد است. نمونه‌های دیگر از این نوع رجوع را در رجوع به لغوی، رجوع به وکیل برای مشاوره قانونی (و نه برای قبول وکالت از وکیل)، رجوع به پزشک برای پرسش از نشانه‌های مرضی خاص (مانند پرسش‌هایی که معمولا اطرافیان فردی مشکوک به اعتیاد در رجوع به اطبا دارند) می‌توان یافت.

با توجه به آنچه گذشت، باید گفت، که استفاده از عبارات: «رجوع به متخصص» و یا «رجوع به اهل خبره» در بحث اجتهاد و تقلید خالی از اشکال نیست. زیرا همانطور که بحث بر سر مطلق رجوع نمی‌باشد، زیرا یقینا رجوع به بقالی و دیگر فروشندگان از محل بحث خارج است، بحث بر سر مطلق «رجوع به متخصص» نیست. زیرا آنچه در «رجوع به متخصص» تصور بیشتری دارد، رجوع کاربردی و رجوع آموزشی است. حال آنکه در بنای عقلا مورد نظر است رجوع مشورتی است.

انحاء تمسک به بنای عقلا بر رجوع جاهل به عالم در فقه و اصول

گاهی به بنای عقلا بر اصل جواز رجوع «جاهل به عالم» تمسک می‌شود. در حقیقت در کلی «رجوع

جاهل به عالم» بحث می‌شود. هدف در این گونه تمسک به این ابـزار اصـولی، اثبـات اصـل جـواز رجـوع جاهل به عالم است.

اما گاهی در شرایط عالمی که عقلا به او رجوع می‌کنند، مانند بلوغ، ذکوریت، عقل، ایمان و غیره، و یا در شرایط رجوع کننده‌ای که به متخصص رجوع می‌کنـد، ماننـد تقلیـد مجتهـد از مجتهـد دیگـر، و یـا در چگونگی رجوع – تعبدی یا مشورتی یا آموزشی- و یا برای شرایط و جزئیات دیگر بـه بنـای عقـلا مراجعـه می‌شود. در حقیقت در نحوه دوم به جزئیات بنای عقلا تمسک می‌گردد. هدف از رجوع بدین ابزار اصـولی در این نحوه استخدام آن، اثبات همان جزئیات است، بدین معنا، که مثلا ذکوریت در مرجـع تقلیـد شـرط است یا خیر، و امثال آن.

هدف اصلی بحث، نحوه دوم استخدام این ابزار اصولی است و تمسک به بنای عقلای کلی، مورد نظر نیست.

تحلیل مفاهیم به کار برده شده در «بنای عقلا در رجوع جاهل به عالم»

برای بررسی جزئیات بنای عقلا در رجوع به جاهل به عالم باید به سؤال مورد نظـر دقـت کنـیم: بنـای عقلا در رجوع جاهل به عالم جهت یافتن جواب پرسش‌های خود چگونه است؟

اولا مراد از عقلا در ترکیب «بنای عقلا» چه کسانی است؟ آیا تولیـد کننـده علـم (مجتهـد) اسـت یـا مصرف کننده علم (مکلف)؟

ثانیا مراد از «پرسش» چیست؟ گاهی شخص سؤالی دارد که جواب آن را علما کشف نموده‌اند ولی او جواب آن را نمی‌داند. و گاهی سؤالی دارد که جواب آن هنوز کشف نشده است. به عبارتی گاه سطح و عمق سؤال در محدوده خود شخص است و گاه در محدوده تاریخ علم می‌باشد. کدامیک مورد نظر است؟

ثالثا این پرسش‌ها در کدامیک از سطوح «تولید علم»، «توزیع علم» و «مصرف علم» تولید شـده‌اند؟ آیا سؤال این است که سیره و روش جوامع مختلف در تولید علم چگونه است (شخص حقیقی بایـد تولیـد علم کند یا شخص حقوقی، امثال دانشگاه‌ها، نیز تولید علم می‌کند)؟ یا سؤال این است که روش جوامـع و نهادهای مختلف در بهره‌وری از یافته‌های علمی خود چگونه است (دسـتوری و تعبـدی یافتـه‌های علمـی منتشر می‌گردد یا بنا به نیاز و عرضه و تقاضا)؟ یا سؤال مطرح این می‌باشـد کـه مـردم بـرای یـافتن جـواب پرسش‌های خود چه رفتاری دارند (به اعلم رجوع می‌کنند یا به غیر اعلم هم رجوع می‌کنند؟ به افراد رجـوع می‌کنند یا به شرکت‌ها، به عبارت دیگر به شخص حقیقی مراجعه می‌کنند یا به شخص حقوقی و غیره)؟

از پرسش‌های فوق معلوم می‌گردد که متعلق بنای عقـلا در موضـوع مـورد بحـث، «فرآینـدی» مرکـب

است. توضیح این که گاهی متعلق بنای عقلا رفتاری واحد و مشخص است مانند بنای عقلا بر هفت بودن دوره کاری خود (هفته) و یا تعطیلی حداقل یک روز آن، و یا بنای آنان در مرد بودن خواستگار و امثال آن و گاهی مجموعه مرکب از بناهاست. با این توضیح معلوم می‌گردد که متعلق بنای عقلا مورد نظر «مجموعه‌ای از بناها» می‌باشد که تمام سؤال‌های فوق به نحوی با آن در ارتباط‌اند.

استکشاف بنای عقلا در رجوع جاهل به عالم، به روش رفتار شناسی

اندیشمندان فقه و اصول در تحلیل رفتار عقلا، منشأ پیدایش این بنا را اموری چند دانسته‌اند:

در بعضی سخنان، منشأ پیدایش این بنا «فطرت» و «عقل» انسان دانسته شده است (عراقی، ٤/ ۲٤۱؛ خمینی، الرسائل، ۲/ ۹٦؛ خوئی، مصباح، ٤٤۸/۳؛ تبریزی، ۲۰؛ مروج، ۸/ ۵۰۳ -۵۰٤؛ سبحانی، ۱۲۹؛ مکارم، انوار الاصول، ۳/ ۵۹٤).

توضیح این که، هر مکلفی قطع به باقی ماندن تکالیف الهی و احکام شرعی نسبت به خودش دارد، و عقل او، یا به جهت دفع ضرر محتمل یا به جهت وجوب شکر منعم، به لزوم امتثال احکام و تکالیف الهی حکم می‌کند. از جهتی باب علم و علمی در حق او بسته است و بدیهی است که او نمی‌تواند به اصل برائت عمل کند، زیرا علاوه بر اینکه اثبات این اصل خود نیازمند اجتهاد است، عمل بدان منجر به ترک بیشتر احکام دین می‌گردد. همچنین وجوب اجتهاد بر تمام مکلفین مستلزم عسر و حرج بلکه مستلزم هرج و مرج در نظام اجتماعی است. همچنین وجوب احتیاط بر تمام مکلفین نیز مستلزم عسر و حرج می‌باشد و عسر و حرج مذموم است. با تمامیت سخنان فوق راهی برای او به جز رجوع به عالم نمی‌ماند.

بعضی دیگر از اندیشمندان، نیازهای زندگی جمعی، سبب پیدایش چنین سیره‌ای معرفی شده است.

بدین بیان که دانش‌ها و حرفه‌های بشری گسترده می‌باشد، و هر دانش برای خود تخصص‌های متعددی داراست. به طوری که هر انسان به تنهایی نمی‌تواند در همه آن‌ها تخصص یابد. بلکه تنها در یک رشته یا چند رشته محدود تخصص یافته و در دیگر رشته‌ها چاره‌ای بجز مراجعه به متخصص آن رشته ندارد. همانطوری که مهندس هنگام بیماری به پزشک، و او هنگام ساخت و ساز به مهندس مراجعه می‌کند. و هیچ یک از آن دو از هم بی‌نیاز نمی‌گردند (منتظری، دراسات، ۲/ ۸٦-۸۷؛ مکارم، انوار الفقاهة، ٤۰٦؛ سبحانی، ۱۲۹-۱۳۰). از جهت دیگر، حتی در صورت امکان تخصص در تمام رشته‌ها، در صورتی که در مجتمع انسانی هر شخصی بخواهد تمام کارهای خود را خودش انجام دهد، دیگر روابط اجتماعی گسسته و اختلال در نظام بشری حادث می‌گردد (نک: مکارم، بحوث فقهية هامة، ۳۹۳؛ سبحانی، ۱۲۹).

بعضی دیگر، حصول وثوق و اطمینان شخصی و علم عادی، ریشه اصلی پیدایش این بنا قرار داده شده

است (خمینی، الرسائل، ۲/ ۹٦؛ منتظری، دراسات، ۲/ ۱۰۲–۱۰۳؛ فیاض، ۱/ ۱۱؛ فاضل، ۷۵؛ صدر، سید رضا، ۱۷۲–۱۷۳، ۲۵۰ و ۸۱)

با این توضیح که «عقلا در نظام فکری خویش هرگز مقید به علم تفصیلی مستند به دلیل در همه مسائل نیستند، بلکه به علم اجمالی نیز اکتفا می‌کنند، چنانکه مقید نیز نیستند که در علم آنان به طور کلی هیچ‌گونه احتمال خلافی راه نیابد بلکه به علم عادی یعنی آنجا که احتمال خلاف در آن جدا ضعیف باشد نیز اکتفا می‌کنند» و پر واضح است که «جاهل با رجوعش به عالم ثقه برای وی وثوق و اطمینان حاصل می‌شود، و این یک علم عادی است که با آن نفس انسان سکون و آرامش می‌یابد» (منتظری، مبانی فقهی، ۳/ ۱۷۸). پس هر فرد در عمل خویش به علم خود و برداشتی که در ضمیرش حاصل شده اعتماد می‌نماید.

به نظر می‌رسد، اگر چه سهم بعضی از منشأها در پیدایش این سیره بیشتر از بقیه است، اما تمامی موارد فوق، می‌تواند منشأیی برای این سیره باشد و اختصاص دادن یکی از آن‌ها و رد دیگری (نک: منتظری، دراسات، «رد منشأ بودن دلیل انسداد»، ۲/ ۱۰۲) مشکل می‌نماید.

مقایسه «رجوع جاهل به عالم» با «رجوع مقلد به مرجع تقلید»

اصطلاح «تقلید» در علم اصول به معنای «پیروی از گفتار یا رفتار دیگری بدون دانستن دلیل گفتار یا رفتار او» (آخوند خراسانی، کفایة، ٤۷۲) است.

تعریف مرسوم از تقلید شامل مواردی چون تبعیت مریض از گفتار پزشک و امثال آن می‌شود. به طوری که در موارد متعددی تقلید از مجتهد با تقلید از پزشک در کلام فقها مقایسه شده است و آن‌ها را از یک باب معرفی نموده‌اند (وحید بهبهانی، ۹۱؛ قمی، قوانین الاصول، ٤٦۹/۱؛ طباطبایی، مفاتیح الاصول، ٤۰۵؛ خمینی، الرسائل، ۲/ ۱۳٤؛ خوئی، التنقیح، ۱۰۷ و ٤۰۲ و غیره). تفاوت عمده تقلید بیمار از پزشک با تقلید عامی از مجتهد در «حجیت شرعی» است. بدین معنا که در تقلید عامی از مجتهد جنبه دیگری نیز لحاظ می‌شود و آن حجیت شرعی این عمل است. این جنبه موضوعیت دارد و مرکز ثقل بحث از تقلید در فقه و اصول می‌باشد. اساسا یکی از جهات مهم مطرح شدن بحث تقلید در فقه و اصول به خاطر همین است. در حالی که در مورد پزشک و امثال آن این جنبه اهمیتی ندارد و منظور نظر نیست. اصطلاح تقلید در فقه و اصول تفاوت ماهوی با موارد مشابه آن دارد.

شیخ جعفر کاشف الغطاء می‌گوید: «اجتهاد و تقلید از احکام تعبدی است... و مقتضای [استدلال به] تنها گمان موجود [به احکام] یا قوی‌تر بودن این گمان [یعنی گمان حاصل از قول مجتهد] از قول غیر

مجتهد هنگامی است که قائل به تعبد [در اجتهاد و تقلید] نشویم.» (کشف الغطاء، ۱/ ۲۲۸).

همچنین شیخ انصاری (مطارح الانظار ص ۲٦۱) می‌آورد: «[در منشأ] اعتبار تقلید دو احتمال وجـود دارد:

یکی این که از آن جهت که تقلید راهی به سوی واقع است، اعتبار دارد، و این که قول عالم برای جاهل مرجع می‌باشد [بدین معنا است که] قول عالم در مجهولات راهی به سوی خواسته [جاهل] است، همانند رجوع جاهل به پیشه‌ای، به کارشناسان آن پیشه به جهت یافتن خواسته خود در آن حرفه.

دوم این که از آن جهت که تقلید حکمی است ظاهری، که شارع ما را بدان متعبد نمـوده اسـت، معتبـر باشد، حتی در صورتی که به وسیله آن علم حاصل نگـردد. و بـا آن منافـات نـدارد کـه حکمـت در جعـل طریقیت تقلید این است که عادتا تقلید راهی گمان‌آور در عرف است که بنا بر آن تقلیـد از ظن‌هـای نـوعی یعنی امارات می‌باشد که وابسته به حصول ظن فعلی نیست، اگر چه علت جعلش، مفید ظن فعلی بودن آن در اغلب موارد است.

و هیچ شکی وجود ندارد که این دو احتمال با هم تفاوت دارند و کلامی که بـرای یکـی ایـراد گـردد بـا دیگری متفاوت است، چه این که اولی نیاز به جعل ندارد و حکمی به جز اخبـار از آن چـه در واقـع ثابـت است، ندارد. بر خلاف دومی که چاره‌ای جز انشای حکم ظاهری بر حسب مورد آن اماره وجود ندارد ...

اما تقلیدی که به دنبال اثبات آن برای [مجتهد] زنده و مرده هستیم، آن راه علمی یا آنچـه جـایگزین آن است نیست، و این امر برای کسی که انصاف به خرج دهد و کلمات علماء را مراجعه کند می‌بیند که آن‌هـا بر این که تقلید طریق خاصی بـرای مقلـد اسـت، اتفـاق دارنـد و مـا نیـز دربـاره ایـن گونـه تقلیـد سـخن می‌گوییم...». (همچنین نگ: اصفهانی، ٤۲۱ – ٤۲۳؛ آخونـد خراسـانی، کفایـة، ٤۷۲؛ ایروانـی، ٤٥٦؛ منتظری، دراسات، ۲/ ۹۹).

با توضیحات فوق مشخص می‌شود که مراد از «رجوع مقلد به مرجع تقلید» عبـارت اسـت از «رجـوع تعبدی مکلف به مجتهد برای اخذ فتوا و عمل تعبدی بدان در مسائل فرعی دین». با این توضیح کـه عـامی برای رسیدن به احکام شرعی در صورتی که نتواند خود اجتهاد کند و احتیاط هم دربـاره او واجـب نباشـد، باید به مجتهد رجوع کند و از او مساله خود را بپرسد. به طوری که این کار «تعبـدی» از شـارع نسـبت بـه اوست.

واژه «تعبد» دارای معانی متعددی است. گاهی تعبد به معنای «نخواستن دلیل و مدرک» است (آخونـد خراسانی، کفایة، ٤۷۲). در این صورت تعریف تقلید این است: «رجوع بدون درخواست دلیـل عـامی بـه مجتهد». مراد از «تعبد» در استعمالاتی مانند: «قبول قول دیگران تعبدا» و امثال آن چنین است.

در معنایی دیگر «پیروی و اطاعت بی‌قید و شرط» است. به عبارتی دیگر به صرف صدور امر باید آن را اطاعت نمود. بنا بر این معنا؛ نتیجه تعبد شارع، «منجزیت و معذریت» است. توضیح این که در صورت عدم امکان دسترسی به علم، شارع مکلف را به طی راه‌های خاصی که منتهی به علم نمی‌شوند متعبد می‌کند و آن راه‌ها را در حق او حجت تعبدی قرار می‌دهد. «تعبد» در این معنا نیازمند دلیل و مدرک است و باید وجود چنین تعبدی از سوی شارع ثابت شود. نمونه چنین تعبدی در اصول عملیه مانند استصحاب وجود دارد. شارع در هنگام شکی که حالت سابقه دارد ما را متعبد به استصحاب کرده و آن را راهی تعبدی به حکم شرعی دانسته و آن را حجت قرار داده است. معنای حجیت در آن این است که آن چه علم نیست برای ما تعبدا علم است (خوئی، التنقیح، ١٢٦، ١٦٦، ٢٤٣ و ٢٩٩). در تقلید نیز هنگام نداستن حکم شرعی و عدم امکان اجتهاد و احتیاط؛ شارع مکلف را متعبد نموده که به فتوای مجتهد رجوع کند و فتوای او برای مکلف علم تعبدی است. معنای تعبد در اینجا این است که شارع این روش را حتی در صورت خطا حجت دانسته است و تمسک کننده به این راه را معذور دانسته است (معذریت) و در صورتی که حجت به واقع اصابت کرد حکم واقعی حتمی می‌گردد (منجزیت).

روشن است که تعبد به معنای عدم سوال از دلیل مساله محل بحث نیست و مراد از «تعبد» در این بحث معنای دوم آن است.

آیا می‌توان از بنای عقلا احکام تعبدی استکشاف نمود؟

آنچه از قسیم هم قرار دادن «تعبد شرعی» و «بنای عقلا» در موارد متعدد توسط فقها (به عنوان نمونه نک: خمینی، الرسائل، ٢/ ١٢٠؛ اراکی، ٤٠٦) و فحوای استدلال‌های آنها (به عنوان نمونه نک: مراغی، ٢/ ٢٧٥؛ انصاری، مطارح ٢٧٧؛ نایینی، فوائد الاصول، ٦٠٣/٤؛ خمینی، کتاب الطهارة، ١٣٤/١؛ خوئی، المستند (الخمس)، ١٤٧) برداشت می‌شود، بلکه در مواردی صریح سخنان اصولیان و فقها است (آشتیانی، ٣/ ١٩٢؛ یزدی، ٢/ ١٢٨، در این دو مورد کلام نقل شده مورد نظر است، خوئی، الهدایة، ٣/ ١٤١)، این است که تعبد در سیره عقلا معنا ندارد. مولا و شارع نبودن عقلا، در حالی که تعبد نیاز به کسی که از او اطاعت شود دارد، و به عبارت دیگر، تعبد از شؤون مولا است، دلیل آنان بر این امر است.

اگر مراد از این سخن این باشد که به وجود آمدن سیره‌ای از عقلا مانند قرآن و سنت، به خودی خود دلیلی تعبدی نیست، حرف درستی است. به عبارت دیگر صرف وجود سیره‌ای از عقلا و کشف امضای آن توسط شارع برای مکلف تعبدآور نیست. آن چه تعبدآور است همان امضای شارع و نهایت چیزی که بر دوش مکلف می‌آید همان سیره با تمام خصوصیات آن است. پس در صورتی که منشأ پیدایش سیره اطمینان

باشد در صورت حصول اطمینان برای مکلف آن حکم بار می‌گردد. و در صورتی که منشأ پیدایش چیز دیگر باشد شرط بار شدن حکم بر دوش مکلف همان چیز است.

اما، اگر مراد از آن نفی وجود تعبد در احکامی که از سیره عقلا کشف می‌شود باشد، همانطور که مقتضای استدلال منکرین تعبد است، این گفتار محل تأمل است. سیره‌هایی از عقلا وجود دارد که در اصل سیره تعبد وجود دارد. به عنوان مثال در ساختارهای نظامی، اجرای فرامین مافوق تعبدی است. همچنین اجرای دستور کارفرما توسط کارگر، نوشتن تمرین‌های درسی که معلم تعیین می‌کند تعبدی است. اگر این سیره‌ها متعلق احکام قرار گیرند و امضای شرع را در پی داشته باشند با همان ساختار تعبدی خود کشف خواهند شد (نک: آشتیانی و یزدی در پاورقی قبل [نقد آنان بر کلام نقل شده]؛ منتظری، دراسات، ۱۰۲/۲؛ مکارم، القواعد الفقهیة، ۲/ ۱۱٤[مثالی که ایشان برای تعبد عقلایی زدند برای نگارنده محل تأمل است]).

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گذشت اگر سیره در رجوع مقلد به مجتهد از نوع رجوع جاهل به عالم باشد، با توجه به بحث رفتارشناسی رجوع جاهل به عالم، نهایت چیزی که به سیره عقلا می‌توان نسبت داد رجوع غیرتعبدی مراجعه کننده با منشأ وثوق شخصی است که این غیر از تقلید اصطلاحی است.

در صورتی که دامنه سیره محدود به متدینین به ادیان شود، بدین معنا که ادعا گردد که در تمام ادیان رجوع دینداران به علمای دین رجوعی تعبدی است، باز وجود چنین سیره‌ای مشکوک است و اثبات آن بر عهده مدعی آن است. شاید بتوان تبعیت تعبدی دینداران را از مؤسس و یا مؤسسان ادیان و یا کسانی که دارای شخصیت کاریزمایی در آن دین باشند را مشاهده کرد، اما این بدین معنا نیست که تمام دانشمندان ادیان دارای شخصیت کاریزماتیک می‌باشند.

بله، شاید بتوان با کنکاش در سیره عقلا در بحث ولایت و قضا، تمکین تعبدی مردم از ولیّ امر و طرفین دعوا از قاضی را اثبات نمود، و بنا بر این که شؤون فقیه همه از یک سنخ هستند، سیره در رجوع مقلد به مجتهد در بحث افتا را از نوع رجوع مولی‌علیه به ولیّ، همانند سیره در رجوع فرزندان نابالغ در اموری که بدان جهل دارند به پدران خود، دانست و چون در اصل چنین سیره‌ای تعبد مولی‌علیه از ولی موجود است، تقلید تعبدی مقلد از مجتهد را اثبات کرد.

به هر روی، این سیره تفاوت ماهوی از سیره رجوع جاهل به عالم دارد و بنابر پذیرش آن نباید رجوع مقلد به مجتهد را از نوع رجوع جاهل به عالم دانست.

منابع

اراکی، محمد علی، ***الخیارات***، قم: مؤسسه در راه حق، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.

اصفهانی، محمد حسین، ***الفصول الغرویة فی الاصول الفقهیة***، قم: دار احیاء العلوم الاسلامیة، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.

انصاری، مرتضی بن محمد امین، ***الاجتهاد و التقلید***، قم: مکتبة المفید، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.

ـــــــــــــــــــ، ***مطارح الانظار***، مقرر: ابوالفضل کلانتری، قم: مؤسسة آل البیت، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.

ایروانی، علی، ***الاصول فی علم الاصول***، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.

آخوند خراسانی، محمد کاظم بن حسین، ***حاشیة المکاسب***، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.

ـــــــــــــــــــ، ***کفایة الاصول***، قم: مؤسسه آل البیت (ع)، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

آشتیانی، محمدحسن بن جعفر، ***بحر الفوائد فی شرح الفرائد***، قم: کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.

آل بحرالعلوم، محمدبن محمدتقی، ***بلغة الفقیه***، تهران: منشورات مکتبة الصادق، چاپ چهارم، ۱۴۰۳ ق.

بجنوردی، حسن، ***منتهی الاصول***، قم: کتابفروشی بصیرتی، چاپ دوم، بی‌تا.

بهبهانی، محمدباقر بن محمد اکمل، ***الفوائد الحائریة***، قم: مجمع الفکر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.

تبریزی، جواد، ***تنقیح مبانی العروة*** (الاجتهاد و التقلید)، قم: دار الصدیقة الشهیده (ع)، چاپ اول، ۱۴۲۶ ق.

حر عاملی، محمد بن حسن، ***تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة***، قم: مؤسسه آل البیت (ع)، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

حسینی تهرانی، محمد حسین، ***ولایة الفقیه فی حکومة الاسلام***، بی‌جا: بی‌نا، ۱۴۱۶ ق.

حسینی مراغی، عبدالفتاح بن علی، ***العناوین الفقهیة***، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.

خمینی، روح الله، ***الرسائل***، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.

ـــــــــــــ، ***انوار الهدایة فی التعلیقة علی الکفایة***، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (قده)، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.

ـــــــــــــ، ***تنقیح الاصول***، مقرر: حسین تقوی اشتهاردی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (قده)، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.

ـــــــــــــ، ***تهذیب الاصول***، مقرر: جعفر سبحانی، قم: دار الفکر، چاپ اول، ۱۳۸۲.

ـــــــــــــ، ***کتاب الطهارة***، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (قده)، چاپ اول، بی‌تا.

خمینی، مصطفی، ***تحریرات فی الاصول***، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.

خوئی، ابوالقاسم، ***فقه الشیعة***، مقرر: سید محمد مهدی خلخالی، قم: مؤسسه آفاق، چاپ سوم، ۱۴۱۸ ق.

ـــــــــــــ، ***التنقیح فی شرح العروة الوثقی***، مقرر: میرزا علی غروی، قم: بی‌نا، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.

ـــــــــــــ، ***المستند فی شرح العروة الوثقی***، مقرر: مرتضی بروجردی، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.

ـــــــــــــ، ***الهدایة فی الاصول***، مقرر: حسن صافی اصفهانی، قم: مؤسسه صاحب الامر (عج)، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.

ـــــــــــــ، ***دراسات فی علم الاصول***، مقرر: سید علی هاشمی، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.

ـــــــــــــ، ***محاضرات فی اصول الفقه***، مقرر: محمد اسحاق فیاض، قم: در الهادی للمطبوعات، چاپ چهارم، ۱۴۱۷ ق.

ـــــــــــــ، ***مصباح الاصول***، مقرر: محمد سرور بهسودی، قم: مکتبة الداوری، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق.

ـــــــــــــ، ***موسوعة الامام الخوئی***، قم: مؤسسة إحیاء آثار الامام الخوئی، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.

روحانی، محمد، ***منتقی الاصول***، مقرر: عبدالصاحب حکیم، قم: دفتر آیت الله سید محمد حسینی روحانی، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

سبحانی، جعفر، ***الرسائل الاربع*** (الاجتهاد و التقلید)، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.

صدر، رضا، ***الاجتهاد و التقلید***، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۲۰ ق.

صدر، محمد باقر، ***بحوث فی علم الاصول***، مقرر: سید محمود شاهرودی، قم: مؤسسة دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)، چاپ سوم، ۱۴۱۷ ق.

ـــــــــــــ، ***مباحث الاصول***، مقرر: سید کاظم حائری، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.

طباطبایی، محمد حسین، ***حاشیة الکفایة***، قم: بنیاد علمی و فکر علامه طباطبایی، چاپ اول، بی‌تا.

طباطبائی، محمد بن علی، ***مفاتیح الاصول***، قم: مؤسسه آل البیت (ع)، چاپ اول، ۱۲۹۶ ق.

طوسی، محمد بن حسن، ***اختیار معرفة الرجال*** (معروف به رجال الکشی)، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸.

عراقی، ضیاء الدین، ***نهایة الافکار***، مقرر: محمد تقی بروجردی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ سوم، ۱۴۱۷ ق.

علیدوست، ابوالقاسم، ***فقه و عرف***، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۸.

فاضل لنکرانی، محمد، ***تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة*** (الاجتهاد و التقلید)، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.

فشارکی، محمد، ***الرسائل الفشارکیة***، قم: دفتر انشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

فیاض، محمد اسحاق، ***تعالیق مبسوطة علی العروة الوثقی***، قم: انتشارات محلاتی، چاپ اول، بی‌تا.

فیروزآبادی، مرتضی، ***عنایة الاصول فی شرح کفایة الاصول***، قم: کتاب فروشی فیروزآبادی، چاپ چهارم، ۱۴۰۰ ق.

قمی، ابوالقاسم، ***القوانین المحکمة فی الاصول***، قم: احیاء الکتب الاسلامیة، چاپ اول، ۱۴۳۰ ق.

کاشف الغطاء، جعفر بن خضر، ***کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء***، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.

کلینی، محمد بن یعقوب، ***الکافی***، تهران: دار الکتب الاسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.

مروج جزائری، محمد جعفر، ***منتهی الدرایة فی توضیح الکفایة***، قم: مؤسسه دار الکتاب، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ ق.

مکارم شیرازی، ناصر، ***العروة الوثقی مع تعلیقات آیت الله العظمی مکارم الشیرازی و عدة من الفقهاء العظام***، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع)، چاپ اول، ۱۴۲۸ ق.

______________، ***القواعد الفقهیة***، قم: مدرسه امام امیر المؤمنین (ع)، چاپ سوم، ۱۴۱۱ ق.

______________، ***انوار الاصول***، مقرر: احمد قدسی، قم: مدرسة الامام علی بن ابی طالب (ع)، چاپ دوم، ۱۴۲۸ ق.

______________، ***انوار الفقاهة*** (کتاب البیع)، قم: انتشارات مدرسة الامام علی بن ابی طالب (ع)، چاپ اول، ۱۴۲۵ ق.

______________، ***بحوث فقهیة هامة***، قم: مدرسة الامام علی بن ابی طالب (ع)، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.

منتظری، حسین‌علی، ***دراسات فی ولایة الفقیه***، قم: نشر تفکر، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق.

______________، ***مبانی فقهی حکومت اسلامی***، مترجم: محمود صلواتی و ابوالفضل شکوری، قم: مؤسسه کیهان، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.

میلانی، محمد هادی، ***محاضرات فی فقه الامامیة*** (صلاة المسافر و قاعدتی الصحة و الید)، مشهد: مؤسسه چاپ و نشر دانشگاه فردوسی، چاپ اول، ۱۳۹۵ ق.

نایینی، محمد حسین، ***اجود التقریرات***، مقرر: سید ابوالقاسم خوئی، قم: مطبعة العرفان، ۱۳۵۲.

______________، ***فوائد الاصول***، مقرر: محمد علی کاظمی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۶.

نجاشی، احمد بن علی، ***رجال النجاشی***، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ ق.

همدانی، رضا بن محمدهادی، ***مصباح الفقیه***، قم: مؤسسه الجعفریة لإحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.

یزدی، محمد کاظم بن عبدالعظیم، ***حاشیة المکاسب***، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.